

حرکات موزون	
<b>ابن سینا و معضل بیمه</b>	
<span></span>	
حذف عکس ابوعلی سینا/عیب‌واشکال بیمه‌را حل کرد	
عکس او روی جلد دفتر چه/سال‌ها بیمه را معطل کرد	
سازمان رفیع ابن گره را به عده حاذقی محول کرد	
بوعلی حذف شد به این ترتیب/باید این گونه رف معضل کرد	
البته این روش کمی راه/جعل تاریخ را مادل کرد	
ترکیه ادعا کند فردا/مال مایوده بوعلی سینا	
شعر طنز	



مهدی استاد احمد

شعر طنز

**دمی یا قدما**

**رضاضایه**

**بهبانه‌های تازه خوشبختی**

در اتافی که بهه اندازه یک تنهایی است / دل من / که به اندازه یک عشقست / به بهانه‌های ساده خوشبختی خود می‌نگرد / بهه زوال زیبای گل‌ها در گلدان / به

نهالی که تو در باغچه خانه‌مان کاشته‌ای...

فروغ در این شعر به مضمونی اشاره کرده که بعدها بسیار رواج پیدا کرد: «بهبانه‌های ساده خوشبختی». کجا دیگر کسی توانسته چنین مضمونی را به این خوبی برپورد و جاودانه کند؟

همه ما از این «بهبانه‌های ساده خوشبختی» داریم ولی شاید نتوانیم آن را با این قدرت بیان کنیم. به نظر ما اگر کسی بخواهد به مصداق تازه‌ای از خوشبختی‌های ساده تازه جمعی در این روزها اشاره کند، باید عبور از فیلتر تلگرام را به عنوان شاهد بیآورد. مسا با فیلتر و عبور از فیلترینگ آشنا بودیم، ولی قدرش را نمی‌دانستیم، این روزها عبور از فیلتر (که قبلا برای‌مان عادی و پیش‌فا افتاده شده بود) نوعی «مشغولیات» تازه ایجاد کرده، ساعت‌ها می‌نشینیم، انواع فیلترها را روی گوشی نصب

(و عزل) می‌کنیم، کشف می‌کنیم کدام برای چه نوع گوشی‌ای خوب است و حتی در چه ساعاتی کدام‌یک بهتر جواب می‌دهد، چشم می‌دوزیم به قهرمان داستان که آن وسط به صورت شکلک‌های عجیب مارا سرگرم می‌کند که مباد حوصله‌مان سر برود و همچنان داریم که این‌بار کدام‌یک از این فیلتر شکن‌ها جواب می‌دهد! بعد هم بز و پیغام می‌دهیم که: «این یکی کارگر افتاد!» هر چند اصولا دولت مستعجل است و به زودی باید سراغ بعدی برویم. بعید می‌دانم هیچ شهروند اروپایی، توان درک چنین لذت‌هایی را داشته باشد. نمی‌دانم از مسوولان برای سرگرم کردن مردم تشکر کنیم، یا ایجاد هیجانات تازه این چنینی؟! ولی به هر حال از ایشان ممنونیم و بداندن که این روزها خیلی پادشان می‌کنیم.

تخته‌سیاه	
<b>چهارشنبه‌فرهنگی</b>	
<span></span>	
امروز و در موسسه هفت اقلیم، مراسم دیدار با رضا جولایی، نویسنده بر گزار می‌شود و این نویسنده درباره تجربه‌های نوشتن و زیستن در فضای ادبیات داستانی صحبت می‌کند و به سوال‌های علاقه‌مندان به داستان‌نویسی پاسخ می‌دهد. علاقه‌مندان در این نشست می‌توانند هم‌زمان با آشنایی با جهان‌بینی این نویسنده درباره داستان و نوشتن، سوال‌ها و ابهام‌های ذهنی‌شان در مورد نویسندگی و چگونگی مواجهه با موانع نوشتن را مطرح کنند. چهارشنبه را با این برنامه فرهنگی و در ساعت ۶ عصر می‌توانید به پایان برسانید. امروز هوای تهران دوباره ابری و پر از رعد و برق است و دمای هوا هم از دیروز پایین‌تر است.	

**پر تاب شدگی**

**محمدز بنالی اناری**

**سلام انسانهارا از نزدیک می‌کند**



در روایت‌های زاهدانه پدرم از تعاملات پیامبر اسلام(ص) شنیدم که ایشان هنگام ندا کردن صاحب‌خانه، از پشت در سلام می‌داد و صاحب‌خانه هم متعاقبا پاسخ می‌داد.

شاید این یک تصویرسازی محلی یک تعامل بود، اما تصویری از ندا کردن انسان‌ها توسط یکدیگر هم هست. سلام کردن، در زمانه‌ای بیشتر معنای انسانی خود را نشان می‌دهد که «نگ» و «یاغون تصویری» امروزی وجود نداشت.

این «سلام» و «هرد»، در هر زبانی که باشد، ندای انسانیت و به تعامل و گفت‌وگو خواندن و به پاسخ دعوت کردن انسان‌ها است. ندای سلام، ما را برای پاسخی انسانی فرا می‌خواند. اگر نوری یا اتقایی پنهانی از آن سوی نادیدنی در بریزد، می‌توان با سلام دادن، پاسخ انسان بودن را شنید. فقط یک انسان است که با سلام گفتن، خود را نشان می‌دهد. اگر بهتر گفته شود، تنها گفت‌وگویی که دو انسان را برای هم معرّف و معرّف می‌کند، گفت‌وگویی مانند سلام و درود است، که به معنی سلامتی، ستایش و تهنیت است.

سلام، ما را درون یک صحنه نمایش انسانیت قرار می‌دهد. ششای انسان بودگی به ما عطا می‌کند. هنگام شنیدن این واژه، ما خود را در جایگاه و معنای انسانیت فرض می‌کنیم. شاید بدیهی باشد، هنگامی که عصائی و فخر هم هستند، با شنیدن این واژه احتمال دارد سلامی متقابل بگوییم. پاسخ سلام هم واجب است، یعنی اگر انسانی، دیگری را به انسانیت و تعامل فراخواند، دیگری گریزی جز انسانیت و دوستی ندارد. «سلام» انسان‌ها را به هم می‌رساند و تنها با سلام گفتن و واژه‌هایی اینچنینی است که دو انسان برای هم شناخته‌و آشنایی شوند. اما ندا کردن با واژه‌هایی که نتواند چنین کارکردی را بنمایاند، شاید کمی نگران‌کننده باشد. ولی چه خوب است «سلام»، که انسان‌ها را به هم می‌رساند، حتی از پشت‌درهای بسته.

تخته‌سیاه	
<b>چهارشنبه‌فرهنگی</b>	
<span></span>	
امروز و در موسسه هفت اقلیم، مراسم دیدار با رضا جولایی، نویسنده بر گزار می‌شود و این نویسنده درباره تجربه‌های نوشتن و زیستن در فضای ادبیات داستانی صحبت می‌کند و به سوال‌های علاقه‌مندان به داستان‌نویسی پاسخ می‌دهد. علاقه‌مندان در این نشست می‌توانند هم‌زمان با آشنایی با جهان‌بینی این نویسنده درباره داستان و نوشتن، سوال‌ها و ابهام‌های ذهنی‌شان در مورد نویسندگی و چگونگی مواجهه با موانع نوشتن را مطرح کنند. چهارشنبه را با این برنامه فرهنگی و در ساعت ۶ عصر می‌توانید به پایان برسانید. امروز هوای تهران دوباره ابری و پر از رعد و برق است و دمای هوا هم از دیروز پایین‌تر است.	

**تیتز مصور | بنای سفارت امریکا در بیت‌المقدس**

**تجدد روپاز**



**زیر ذره‌بین**

**دوباره سعی کن سام\***



**جوادطوسی**

پر خیر و برکت اعلام کنم. راستش خود بنده که خیلی خوره فضای مجازی و تلگرام‌بازی نیستم، از وقتی که برای رفع همان کنجکاوی نصف و نیمه با مانع مواجه شدم، نتوانستم در برابر پیشنهادات بی‌شرمانه این و آن مبنی بر نصب فیلتر شکن‌های جورواجور مقاومت کنم. حالا شدم عین مرغ کرج! از این فیلتر شکن به آن یکی، این یکی نشد، آن یکی. آن وی‌پی‌ان جواب نداد، آن یکی را که عکس خرگوش دارد نصب و خرگوش بازی می‌کنیم و هی سعی دوباره و از آخر بی‌خیال Retry می‌شویم و می‌رویم ت سو کار وی‌پی‌ان دیگر و با پسر بچه کلاه به سر و چکش به دستی که هی چشمانش را باز و بسته می‌کند همبازی می‌شویم و انقدر با آن کل کل می‌کنیم تا چشمانش را ببندد و به سلامتی و میمنت تلگرام باز شود. خلاصه خیلی بچه‌بازی خوبی‌است!

گاهی هم این لابه‌لا پیام هشدار دهنده‌ای در صفحه ظاهر می‌شود و این تذکر دوفوریتی‌را می‌دهد که نصب این برنامه ممکن است تمام داده‌های شما را به خطر بیندازد و حفظ حریم خصوصی‌تان را مختل کند. و خدا! همین یکی را کم داشتیم، نکند تمام داده‌های‌مان با یک بی‌احتیاطی بر باد رود! اما دیگر آب

\*نام فیلمی از وودی آلن

**هشتگ روز**

## اعتنا

Info@etemadnewspaper.ir

www.etemadnewspaper.ir

این نامه اخلاق حرفه‌ای روزنامه اعتماد را در سایت بخوانید

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول:** **الیاس حضرتی**
- جانشین مدیرمسئول و رئیس شورای سیاستگذاری:** **پهروز بهزادی**
- سردبیر:** **سیدعلی میرفتاح**
- معاون اجرایی:** **حجت ظهماسی**
- مشاور مدیرمسئول:** **محمد حضرتی**
- رئیس سازمان آگهی‌ها:** **علی حضرتی**
- نشان:** **خیابان ستارخان، خیابان کوثر دوم، پن بست مینو**
- تلفن خانه:** **۶۶۱۲۴۰۲۵ – ۶۶۱۲۴۰۲۴ ■ نمابر:** **۶۶۱۲۴۰۲۱**
- توزیع:** **نشر گستر امروز ■ تلفن:** **۶۱۹۲۳۰۰۰**
- چاپ:** **نشر روزتاب ■ تلفن:** **۴۴۵۴۵۰۷۶**

■ **اذان ظهر:** ۱۳/۰۱۲ ■ **غروب آفتاب:** ۲۰/۰۲ ■ **اذان مغرب:** ۲۰/۱۲ ■ **اذان صبح فردا:** ۴/۱۹ ■ **طلوع آفتاب فردا:** ۵/۵۸

**در همین حوالی**

**فردیون جنیدی**

**اسطوردها فراموش نشوند**

بزرگداشت فردوسی باید روز بیست و چهارم اسفند یعنی روزی که شاهنامه به پایان رسید برگزار شود اما پیش‌تر یکی از وزرای رئیس دولت اصلاحات بیست و پنجم اردیبهشت را به عنوان بزرگداشت فردوسی در نظر گرفت و حالا سال‌هاست که در این تاریخ به بهانه بزرگداشت فردوسی برنامه‌هایی برگزار می‌شود. مردم هم خواهی نخواهی در این روز با فردوسی آشنا می‌شوند و یاد او را زنده نگه می‌دارند. اگر ما ندانیم و نشناسیم که فردوسی چه مرد بزرگی بوده و چه کار عظیم و جهانی در تاریخ ادبیات انجام داده، طبیعا قدر زحمات او را نخواهیم دانست. گرچه او مدت زمان مدیدی است که از جهان رفته اما اگر ما بخوایم یاد و خاطره او را زنده نگه داریم و سیاست‌گزار زحمات او باشیم، باید روز بزرگداشت او را جدی بگیریم و به بهانه این رویداد در شناخت هر چه بیشتر مردم نسبت به او قدم برداریم.

این رسم تمام دنیاست که به بهانه بزرگداشت اسطوردهای ادبی مراسمی برگزار می‌کنند و با هدف آشنایی بیشتر نسل جوان و زنده نگه‌داشتن یاد و خاطره مشاهیر ادبی این رویدادها را جشن می‌گیرند. طبیعتا برگزاری این مناسبت‌ها می‌تواند به شناسخت هر چه بیشتر اسطوردها کمک کند و جامعه را از فراموشی آنها نجات دهد. بدون شک وقتی حرف بزرگداشت این چهره‌ها به میان بیاید، جوانان هم بالاخره اندک یا بسیار متوجه می‌شوند و یک شعوری جامعه را فرا می‌گیرد و این احساس برانگیخته می‌شود که جای فردوسی یا دیگر بزرگان خالی است و چه کارهایی باید کرد که اسطوردهای بزرگ فراموش نشوند. کسانی که در راس و مرکز این جریان‌ها قرار دارند، می‌توانند با برگزاری برنامه‌هایی به این مناسبت‌ها به شناخت بیشتر مردم و به خصوص جوانان کمک کنند. طبیعا اگر بنا باشد برای بزرگداشت چنین مناسبت‌هایی تنها به ثبت در تقویم اکتفا کنیم، نمی‌توانیم امید به شناسخت یا افزایش آگاهی دیگران داشته باشیم. من به عنوان کسی که در امواج این جریان هستم می‌بینم که برگزاری چنین بزرگداشت‌هایی در شهرهای مختلف و دعوت مردم به شرکت در آنها می‌تواند تاثیر گذاری و نتیجه‌بخش باشد. اما اگر قرار باشد چنین رویدادهایی در تقویم تعریف شوند و برنامه‌هایی هم جسته و گریخته بر گزار شود اما مردم خبردار نشوند، مسلما اشکالی در آن هست و نمی‌توان به نتیجه‌بخش بودن آنها امید داشت.

بچه که بودم دو برادر در همسایگی‌مان، همبازی‌ام بودند. پدرشان از آن ارشی‌های سخت‌گیر بود که به‌بچه‌ها پول توجیبی نمی‌داد

و می‌گفت هر چه بخواهید

خودم برای تان می‌خرم و صلاح هم نمی‌دانستم برای بچه‌ها بستنی بخرد. در عوض وقتی پدر برای خرید نان پنج تومان بهشان می‌داد، موقع برگشت می‌گفتند دو تومانش را کم کردیم. سپس کتک مفصلی بابت سهل‌انگاری نوش‌جان می‌کردند و بعد با میل فراوان بستنی می‌خوردند. یک‌بار پرسیدم چرا سراسر راه برگشتن بستنی نخوردید و آنها هم گفتند بستنی بادشوره کمتر از دو تومان می‌ارزد ولی بستنی با خیال راحت خیلی بیشتر از دو تومان ارزش دارد. لابد بستنی فروش هم نمی‌دانست که بستنی‌هایش برای این دو برادر دو تومان به علاوه یک کتک‌سیر می‌ارزد.

در هر معامله از یکسو پولی رد و بدل می‌شود و از سوی دیگر ارزش. خریدار وقتی چیزی را می‌خرد که متقاعد شده باشد آنچه خریده «ارزشش را داشته». در عوض فروشنده وقتی راضی به فروش کالایش می‌شود که مطمئن باشد آنچه می‌فروشد در قبال پولی که کسب می‌کند «چیزی نیست». به عبارت دیگر فروشنده متقاعد شده آنچه می‌فروشد کالایی «ناچیز» است؛ حتی اگر جواهر باشد. البته برخی ناچیزها گران‌ترند و برخی ارزان‌تر. فروشنده هیچ‌وقت متوجه ارزش واقعی کالایش نزد خریدار نمی‌شود چه اگر می‌شند، احتمالا هیچ‌گاه دلش به فروش راضی نمی‌شد. وقتی بلیت اتوبوسی به قیمت ۱۰۰۰ تومان می‌خریم که به ملاقات عزیز بیرویم بلیت‌فروش مثل آن بستنی‌فروش نمی‌فهمد که این بلیت بسیار بیشتر از ۱۰۰۰ تومان برای‌مان می‌ارزد. آژانس‌های مسافرتی خدمات‌شان را کالا می‌دانند و خود نمی‌فهمند در حال فروش رویایی مانند‌گار به خریدارند که با هیچ رقمی قابل معاوضه نیست. به این ترتیب در یک معامله فارغ از اینکه چه پولی رد و بدل می‌شود، غالبا این خریدارند که سود می‌برند و فروشدگان متضرر می‌شوند.

البته در این میانه بعضی خریداران این هنر را دارند که با پول کمتر، ارزش بیشتری را نصیب خود کنند. وقتی برای خرید «خانه» پولی می‌پردازیم این پول خرید «خانه» نیست، چون برای ما که جایی را به مثابه خانه برگزیده‌ایم آنجا واحد صفا بی‌ی قیمت است. آنچه که پرداخته‌ایم در واقع هزینه‌راضی کردن کسی است که خانه مادر اسرار اوست. بسیاری در مواقعی که ما مایه‌ای واقعی امور را نمی‌دهیم بلکه پول رهایی‌شان را می‌دهیم؛ مثل وقتی که کتابی را از قفسه کتابفروشی آزاد می‌کنیم. این گونه که بنگریم برای ۱۰۰۰ تومان هیچ ارزشی نمی‌توان قابل شد؛ برخی این هنر را دارند که از آن به اندازه ۱ تومان بهره برند و برخی آن را همچون طعمه‌ای می‌کنند برای به دام‌انداختن میلیون‌ها تومان.

در جامعه سودازده همه فروشنده‌اند حتی وقتی خریدارند. در چنین جامعه‌ای کسی «خانه» نمی‌خرد بلکه «ملکی» می‌خرد و به این امید می‌خرد که روزی آن را گران‌تر بفروشد. پس در حین خریداری در نوبت فروشنده‌گی است. جامعه سودازده خریدار سفر نیست حتی اگر سفر زیارت خانه خدا باشد؛ او فروشنده کالاهایی است که قصد کرده یا خود از سفر بیآورد تا هزینه سفر را به علاوه سودی نصیب خود کند. جامعه ما اکنون سودازده است؛ جامعه‌ای که همه در آن متضررند و هنر تولید هیچ ارزشی را ندارند. در جامعه سودازده ارزشمندترین چیزی که تولید می‌شود «پول» است و درست به همین علت پول دایما در حال بی‌ارزش‌تر شدن است. امامی‌شودعکس حالت فوق، جامعه‌ای را تصور کرد که در آن همه خریدارند و در آن هیچ چیزی رد و بدل نمی‌شود جز ارزش. ارزش آن چیزی است که آدمی در پدیدآوردنش ایفای نقش می‌کند و امری است ماندگار. ارزشمند آن چیزی است که هیچ‌وقت «کهنه» نمی‌شود ولیکن از بدو پیدایش «کهن» است یعنی برای ماندگاری تدارک دیده شده است؛ مثل قالی کرمان که هر چه بابخورد ارزشمندتر می‌شود. در چنین جامعه‌ای، فروشدگانش نیز خریدارند و آنچه فروخته‌اند، رانه‌به طمع کسب پول که به طمع کسب امری ارزشمندتر فروخته‌اند. در شرح احوال درویش عبدالمجید طالقانی، خوشنویس برجسته دوره صفوی، آمده که سلوک درویشی داشت و در نهایت فقر در حجره‌ای در مدرسه کاسه‌گران اصفهان روزگار می‌گذراند. از جمله ارزشمندترین دستخط‌هایی که از او باقی‌مانده حواله‌هایی است که برای دکانداران در ازای حوایج بومیه می‌نوشته. مثلا حواله‌ای از او باقی است که برای خرید سه غاز روغن چراغ نوشته. پیداست که «فروشند» روغن، «خریدار» خط درویش عبدالمجید بوده و آنچه فروخته طعمه‌ای بوده برای سید چیزی در حد جواهر. قابل تصور نیست کیفیت زندگی در جامعه‌ای که عصاره‌خاندان‌اش چنین فهمی از ارزش‌ها دارند. در چنین جامعه‌ای یکسره ارزش است که رد و بدل می‌شود و اصلا چیزی جز ارزش تولید نمی‌شود، چون فقط ارزش است که مستثرا دارد و همه خریدارند. راستی در چنین جامعه‌ای ۱۰۰۰ تومان چقدر می‌ارزد؟

از سرمان گذشته...

دوران آموزشی خدمت سربازی، سرگروهیان سرمان داد می‌زد: «این اسلحه‌ای که دست گرفتید، ناموستنونه، چهارچشمی حواستون بهش باشه که‌اگه غفلت کنید، دودمانتون به باد میره» که در دوران مدرن، این ناموس قدیمی و نوستالژیک را رفترفته از یاد بریم و موبایل شد ناموس جدید این زمانه‌مان. با آنکه زیاد موبایل‌باز نبودم و اسرار پنهان در این دم و دستگاه نداشتم، اما به رسم و عادت قدیمی، خوشم نمی‌آمد برای به‌روز شدن برنامه‌ها و تخلیه حافظه گوشی و ریختن برنامه‌های جدید و از ایسن فروقمیش‌ها، موبایلم را دست هر کس و ناکس بدم. ناخودآگاه یاد حرف سرگروهیان‌مان افتادم و ناموس پرست شدم. منتها از وقتی که فیلتر شکن‌ها هم جواب نمی‌دهند و راه به راه توزد درمی‌آیند، حسایی بی‌غیرت شدم و موبایلم را در اوج انفعال و اختگی، به دست نه‌فقرمی می‌سپارم تا شاید با نصب فیلتر شکن جدید پدرمادرداری، ما را از این تشویش و دلنگرانی بیرون آورد و بتوانیم برای خالی نبودن عرضه سری به این گروه و آن گروه بزنیم و ببینیم دنیا دست چه کسی است و از قافله عقب‌نمانیم.

اما از شما چه پنهان، وقتی غریب و تنها هستم و فریادرسی نیست تا فکری به حال Connecting بکند و در خماری Telegram شدن مانده‌ام، از فرط عصبانیت می‌خواهم موبایلی که چند ماه پیش سه میلیون و ششصد پیاده شدم به دیوار بکوبم و بگم اصلا نخواستیم، گور بابای تلگرام و هر چی گروه است! گفتم که حسایی سر کاریم.

\*نام فیلمی از وودی آلن

**هشتگ روز**

**درد کشیدن همه آدم‌ها باید برای ما مهم باشد**

هشتگ «فلسطین» را در توئیتر سرچ کنید تا بدون هیچ توضیحی متوجه همراهی و همدلی اهالی توئیتر با مردم بیگناه و شهیدای عصر روز دوشنبه این سرزمین شوید. هشتگی که می‌گوید فارغ از مذهب و سیاست، انسانیت همچنان در این جهان وجود دارد و برخلاف همه آن بدی‌ها و شری که کشتار عصر روز دوشنبه بیت‌المقدس را راه انداخت، مردمی هم نگران و عازاد در گوشه گوشه جهان، به این اتفاق اعتراض کردند. کاربران توئیتر فارسی هم در دسته همین مردم بودند و ۲۴ ساعت غمبار فضای توئیتر فارسی را دربر گرفت. کاربری نوشت: «اگر نسبت هوشیارتر شدن و متمدن‌تر شدن انسان‌ها را در نظر بگیریم، ترامپ همان هیتر است و جهانی که می‌خواهد وحشتناک‌تر از جهان جنگ جهانی دوم، کاربری از محمود درویش شاعر مبارز تویت کرد: «چیزی شبیه مرگ را ادامه می‌دهیم



ستاره قرمز بزرگداشت امام خمینی(س)